

سنگ مزارهای ایران

هوشنگ پور کریم

زیر نظر دکتر صادق کیا : استاد دانشگاه ،

مشاور عالی هنرهای زیبای کشور و رئیس اداره کل موزه‌ها و فرهنگ عامه

زندگی و کوچکتر از زندگی است . پس در شگفت نیستم اگر جلوه‌ی هنر را در نقش و نگارهای سنگ مزار هم دیدم و در تحسینش ناتوان ماندم .

اکنون بپردازیم به نقش و نگار سنگ مزارها . این نقش و نگارها چند گونه است : نخست آن نقشه‌ها که نمودار نشانه‌هایی از زندگی پیرامون است و با اندیشه‌ی حقیقت بین عامیانه سنگتراشی شده است . این نقشها به گونه‌ای با اشاره یا کنایه آمیخته است و فرنگیها آن را « Symbolique » می‌نامند . بهترین نمونه‌ی آن‌ها را در سنگ مزارهای « واران »^۱ می‌بینیم . در نقش و نگار این سنگ مزارها « شهر » و « تسبیح » نشانه‌ی ایمان مذهبی صاحب قبر است . « شانه‌ی موی سر » نشانه‌ی پاک‌ی و آراستگی است که هرگاه آن « شانه » یک پهلوی باشد صاحب قبر مرد و اگر دوپهلوی باشد زن بوده است . « گل » و « برگ » یا « درخت » نشانه‌ی سبزی و زندگی است . « گلاب پاش » ، « قندان » و « پرند » (بلبل) نشانه‌ی میل و عشق به زندگی و گواه ایمانشان به از سر گرفتن زندگی در جهان دیگر است . اگر هم نوشته‌ای بر نقش و نگار چنان سنگ مزاری نیافزایند

در شماره نهم مجله « هنر و مردم » گفتاری زیر عنوان « نقش و نگارهای ایران » با چند طرح و تصویر که در شهرهای کاشان ، محلات ، نایین ، اردستان و آبادیهای پیرامون آنها گردآوری شده بود از نگارنده به چاپ رسید و در آن باین نکته اشاره کوتاهی شد که : « بدون گردآوری همه نقش و نگارهای ملی بررسی هنرهای تصویری کشور ما ، و شناسائی چگونگی پیشرفت این هنرها ممکن نمی‌شود . . . » اکنون با ایمان به همان سخن بیفزایم که بررسی نقش و نگار سنگ مزارها را در این گفتار نمی‌توان چون کاری پایان یافته دانست . باید که برای گردآوری همه‌ی نقش و نگارهای ایران در شهرها ، دهکده‌ها ، بیابانها و هر گوشه‌ای که زمانی در آن زندگی شده است جستجو کنیم تا مبدا نقشی نایافته و ناشناخته بماند .

هنر و زندگی آمیخته‌اند و جدا از یکدیگر دروغی بیش نیستند . هر جا زندگی باشد یا نشانی از زندگی باشد نشانه‌های هنر را می‌توان یافت . باورم شده بود که فقط در موزه‌ها ، هنرستانها ، دانشکده‌ها ، تماشاخانه‌ها و در شور و غوغای شهر هنر را می‌توان دید یا شنید . بی‌خبر ، که هنر را دامنی فراخ و آغوشی گشاده‌تر از تنگنای شهرهاست . هر چند ، از فرش کاخها تا بوریای کلبه‌ها راهی دراز است و برای انسان دشوار . اما هنر دشواری نمی‌شناسد . او رهنورد زمانها و مکانهاست . از این رو پرچم سرفرازش را به هر سو می‌کشد و به هر جا می‌کوبد . بی‌سبب نیست که هزارها سال پیش هنر با انسان در غارها می‌زیست^۱ . یا بر کاسه‌های گلی مردم کشور ما تجلی می‌یافت . این ویژگی هنر نشانه‌ی پیوستگی او با زندگی است . مزار انسان پیش از آنکه گویای مرگ انسان باشد ، نشانه‌ی زندگی انسان است . زیرا که مرگ میوه زندگی ، بخشی از

۱- در «اسپانیا» و درون غارهای «لتامیرا» در کوههای «پیرنه» درون غارهای «لورته» و در چند غار دیگر نقش و نگارهایی از «گاو» ، «گوزن» ، ماهی ، «ماموت» یافته شد که با آئین و ایمان مذهبی انسانهای پیش از تاریخ پیوستگی دارد و نشان دهنده نیروی هنرپرداز همان انسانهاست و گواه این که هنر و مذهب در دورترین روزگار با هم و کنار هم از پاکترین اندیشه‌ها زائیده شدند .

۲- «واران» یکی از هفت ده «جاسب» است ، و «جاسب» دهستان خوش آب و هوایی است در یک دره میان کوههای قم و کاشان که از آنجا تا دلیجان ۵۰-۵ فرسنگ است .



سنگ مزاری از دهکده «واران» دهستان «جاسب». بلندی ۷۵ سانتیمتر



سنگ مزاری از دهکده «واران» دهستان «جاسب». بلندی ۵۰ سانتیمتر

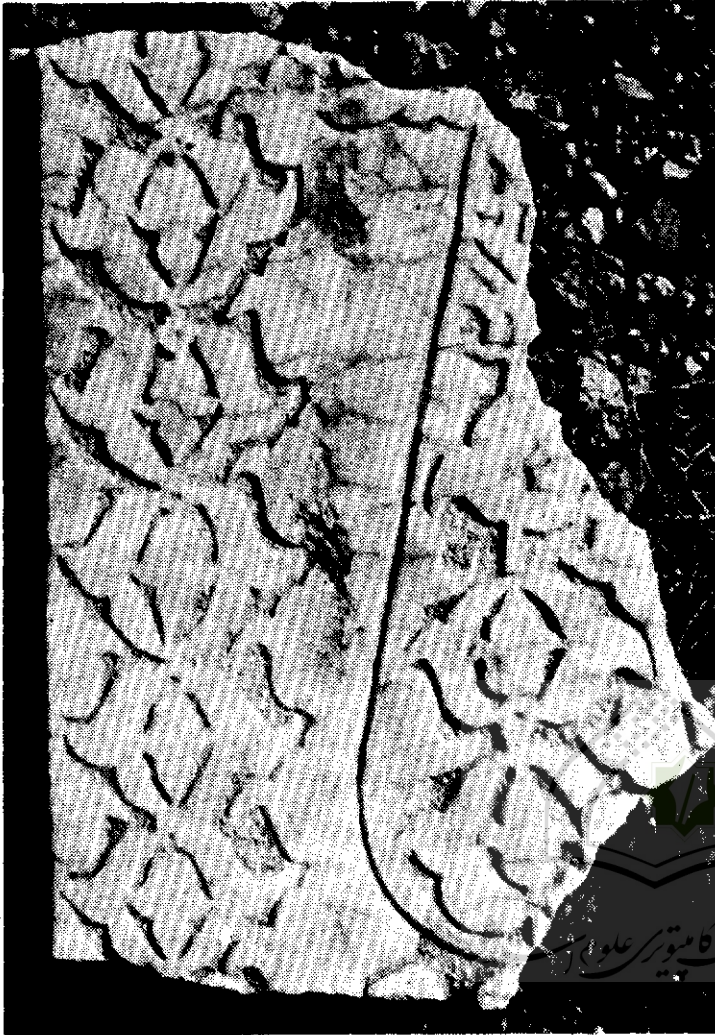
ولی ذوق و خوش‌بیانی سنگ مزارهای «واران» را نداشت. در بخشی دیگر از سنگ‌مزارها نقشهای برگزیده‌ی زندگی به‌باری خیال‌واندیشه‌ی سنگتراش از شکل‌طبیعی‌رهای یافته و به‌گونه‌ای «تزیینی - تجریدی» جلوه می‌کند. در بسیاری از دهکده‌های پیرامون «کاشان» سنگ مزارهایی از این‌گونه دیده‌ام که نقش «سرو» را ساده کرده‌اند و آن‌سادگی را با گل و برگ‌های تزیینی آراسته‌اند. سنگ مزارهای دهکده‌ی

۱- دهکده «فَشْتَنَدَك» در «طائقان» «قزوین» است. در دفتر «منوگرافی فشدک» که به‌قلم همین نویسنده و به همت معلم و سرورم جلال آل‌احمد از طرف مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشکده ادبیات منتشر شد به این سنگ قبرها اشاره کرده‌ام.

چهارک، نقش‌ونگار، گویاترین، خواناترین و همگانی‌ترین نوشته‌هاست. گویانکه «وارانها» از خط نوشتن و تاریخ گذاشتن بی‌خبر نمانده‌اند. این‌هم نمونه‌اش: «هوالباقی». وفات یافت مرحوم آقای سیدآقای ولد مرحوم ملاسید واران سنه / ۱۳۶۶». می‌بینیم که این سنگ مزار بیست‌وچند ساله چندان کهنه نیست و هنوز هم «وارانها» همین نقشها را می‌پسندند و برسنگ مزارها می‌تراشند.

اجازه دهید که در همین‌جا آن‌عامی را ستایش کنم که چنین نقشهایی را بر سنگ مزار یادگار گذاشت. او آن ریزه‌کارهایی را که به‌گویایی نقش‌یاری نمی‌کرد ندیده پنداشت. آواز «هماهنگی» و «پیوستگی» (Composition) آگاه بود. گو این‌که آن‌آگاهی از درونی‌ترین کنج خیال‌واندیشه‌اش مایه می‌گرفت.

برخی از سنگ مزارهای پیرامون «قزوین» و سنگ مزارهایی را که در دهکده‌ی «فشدک»^۱ دیده‌ام باید در ردیف این سنگ مزارها گذاشت. باین تفاوت که نقش‌ونگار سنگ مزارهای «فشدک» گویای نوع‌کار و پیشه‌ی صاحب‌قبر هم بود



یک سنگ مزار شکسته در «نیاسر» کاشان . درازا ۵۰سانتیمتر



سنگ مزاری از دهکده «واران» جاسب . بلندی ۷۵سانتیمتر

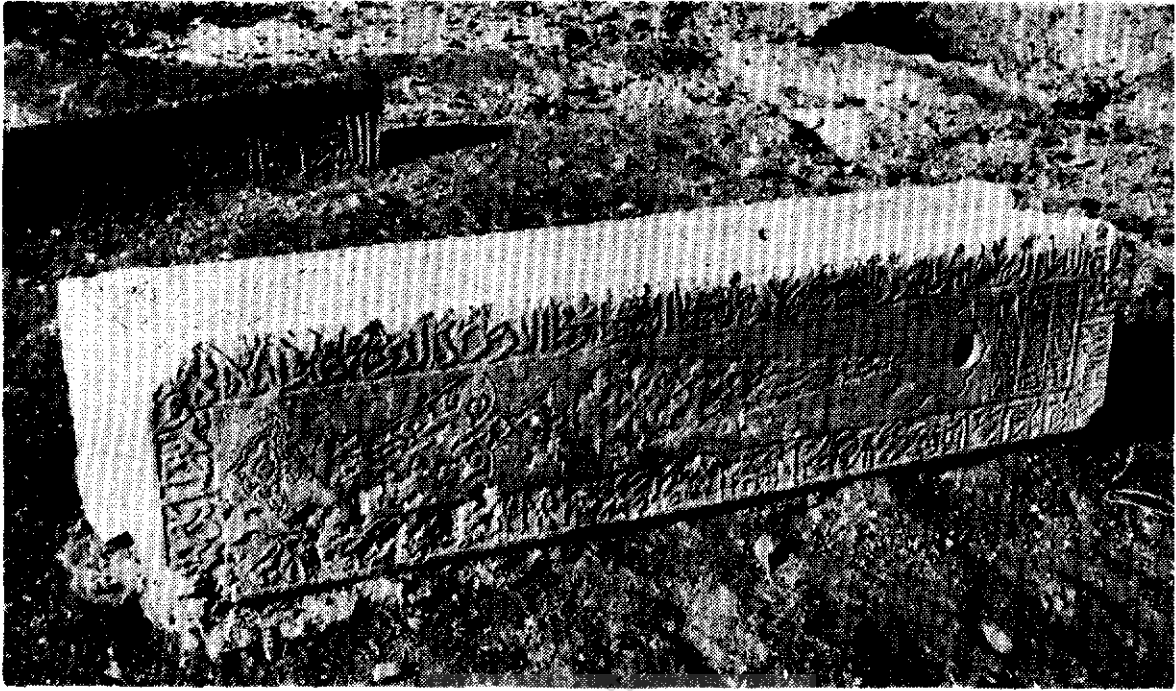
در کار خود از نقش و نگارهای فرش نکته‌ها آموخته‌اند . باین تفاوت که بافته‌ی قالی در کار بافتن آن نقش و نگارها سروکارش با پشم یا ابریشم نرم و سبک است . ولی سنگتراش با مرمر سخت و سنگین می‌جنگد . او سرانجام سرکشی سنگ را به نیروی هنرپرداز ضربه‌ها رام می‌کند و نقش خیالش را در نقش سنگ جاودان می‌سازد .

وقتی نقش و نگار این سنگ مزارها را دیدم و بویژه از آن هنگام که سنگ مزار « امیر اویس آل نوشروان » مبهوتم کرد . به این اندیشه‌ام که چرا هنرشناسان کشورم از این رشته هنر بی‌خبر مانده‌اند و هنردوستان بی‌بهره .

بپردازیم به سنگ مزار « امیر اویس آل نوشروان » که در « اردستان » است . این سنگ مزار را در « اردستان »

«مشکان»^۱ و تکه‌ی شکسته‌ی یک سنگ مزار در « نیاسر »^۲ از همین گونه است . این سنگ مزارها با نیروی هنرآفرین استادانی ساخته شده است که توانایی و کاردانی را به کمال رسانیده بودند . نقش و نگار این مزارها از مرز ناپختگی گذشته و یادآور نقش و نگارهای بهترین فرشهای دوره‌ی «صفویه» است . شاید به این سبب باشد که تاریخ این گونه سنگ مزارها از همان دوره پیشتر نیست . آشکار است که هنرمندان سنگتراش

۱ - دهکده «مشکان» در چند فرسخی شمال «کاشان» است .
 ۲ - «نیاسر» دهی است خوش‌نما و خوش آب‌وهوا در پنج فرسخی کاشان . «چشمه‌ی سلیمانیه» که آتشکده‌ای داشته و «چهارطاقی» و «سوراخ رئیس» در همین ده است .



سنگ مزاری به درازای دو متر از دهکده « هشتکان » کاشان . این سنگ بسبب حادثه‌ای وارونه شده است . سطحی که نقش‌سرو تزئینی بر آن‌کنده‌کاری شده نخست بالای مزار و موازی سطح زمین بوده است

سنگ مزاری از دهکده « ازوار - سیده » کاشان بلندی ۵۰ سانتیمتر



سنگ مزاری از کاشی بانقش ماهی در دهکده « سلطان نصیر » نائین و کنار ایوان امامزاده سلطان نصیر . بلندی ۵۰ سانتیمتر



سنگ مزاری از ده «کله» کاشان . درازا ۲۰ سانتیمتر



سنگ مزاری از دهکده «کور» محلات

« جوان رفتم ز دنیا و هزاران آرزو در دل »
 « بزیر خاک کردم با هزاران درد و غم منزل »
 « گذر آید گر بر خاک من از روی غمخواری »
 « بالحمدی مرا یاد آورید ای محرمان دل »
 « وفات مرحوم مغفور آقارحیم ابن استاد افضل فی شهر جمادی الاول
 سنه ۱۲۵۶ »

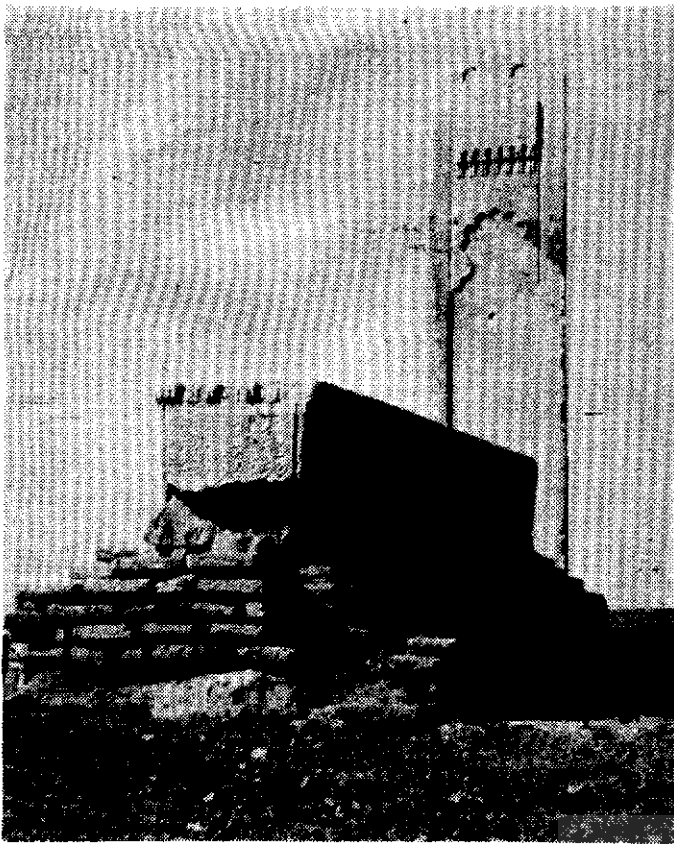
است که با آجرچین تا نیم متر از کف زمین بالا آورده و بر روی همین آجرچین یک سنگ مرمر به درازی دو متر و بابلندی نیم متر نهاده شده است. اکنون برخی از این آجرها ریخته و سوراخی به درون مزار گشوده شده است. چنین گمان می شود که کسی یا کسانی خدانشناس به هوس گنج، مزار را کاوش کرده اند.

در سمت غربی مزار (سمت سر) سنگ سیاهی چال شده است که در آن یک سنگ مرمر دیگر به بلندی ۲۶۰ سانتیمتر استوار کرده اند. هماهنگی این سنگ مرمر با «سنگ مرمر روی مزار» بسیار باشکوه و زیباست و تماشایش احساسی از بزرگی آمیخته با افتادگی و آرامش پس از مرگ به انسان می بخشد.

بر سطح بالایی «سنگ روی مزار» طرحهای اسلیمی و ختایی به کمال زیبایی سنگ تراشی شده است که چشم در تماشایش

با نام «سنگ سفید» می شناسند. چون از مرمر زیبایی است که در نور آفتاب به سفیدی نقره می درخشد. جای مزار در باختر «اردستان» و بر کنار می دشت «محال»^۱ است که جاده‌ی کهنه‌ی «اردستان» کمی دورتر از آن می گذرد. طرح مزار مانند مزار هر مسلمانی که به شکل مکعب مستطیل و در جهت «شرقی-غربی»

۱- «محال» نام یکی از محله‌های «اردستان» است.



نمای شمال شرقی سنگ مزار امیراویس آل نوشروان

خیره می ماند و اندیشه مبهوت می شود . هر جای خالی چنان با گلبرگها و غنچهها انباشته است که گویی سنگتراش خواسته تا بوی گل از سنگ مزار برخیزد . بر بالای رویه‌ی همین سنگ و با گونه‌ای خط ثلث این شعر سنگتراشی شده است :

« امیرزاده‌ی اعظم دلاور دوران

امیراویس که بد فخر آل نوشروان »

« بهنده رمضان و بسال نهصد و بیست

شهید گشت و روان شد بروضه رضوان

و دور تا دور (حاشیه) همین رویه‌ی سنگ این غزل غم‌انگیز حافظ نقش است :

« بلبلی خون‌جگر خورد و گلی حاصل کرد

باد غیرت بصدش حال پریشان دل کرد »

« طوطی را بهوای شگری دلخوش بود

ناگهش سیل فنا نقش امل باطل کرد »

« قرۃ‌العین من آن میوه‌ی دل یادش باد

که خود آسان بشد و کار مرا مشکل کرد »

« ساربان بار من افتاد خدا را مددی

که امید مددم هم‌ره این محمل کرد »

« روی خاکی و نم چشم مرا خوار مدار

چرخ فیروزه طربخانه از این که گل کرد »

« آه و فریاد که از چشم حسود مه و مهر

در لحد ماه کمان ابروی من منزل کرد »

« نزدی شاه رخ و فوت شد امکان حافظ

چکنم بازی ایام مرا غافل کرد »

در پای سنگ این دوبیت است :

« ای نور دو دیده‌ی جهان افروزم

رفتی و ز فرقت تو شب شد روزم »

« گویی من و تو دو شمع بودیم بهم

کایام تو را بکشت و من می‌سوزم »

دو پهلوی شمالی و جنوبی همین سنگ با طرحهایی از گل

و غنچهها تزئین شده است که توانایی بیان زیبایی اش در من نیست

و امیدوارم که عکس آن تا اندازه‌ای این زیبایی را نشان بدهد.

در میان هر بخش از این گل و غنچهها بینی از این غزل سعدی

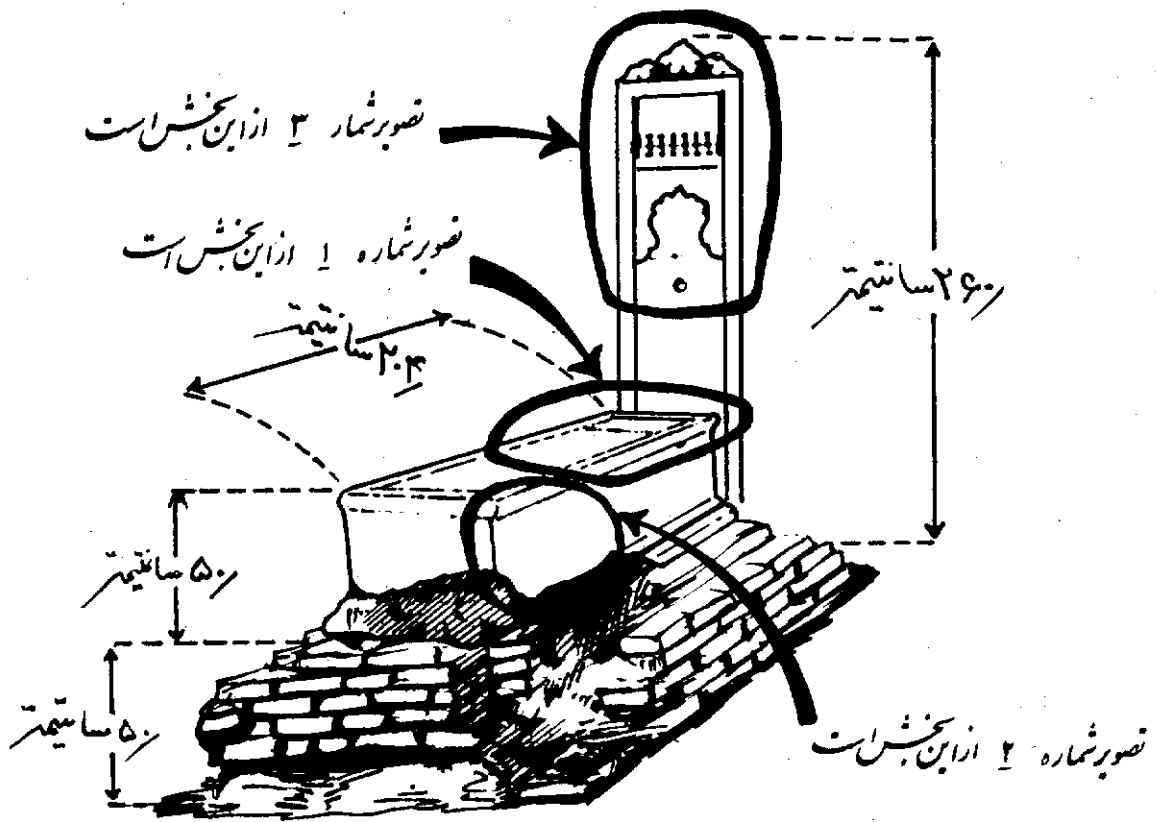
به خط ثلث سنگتراشی شده است :

« دردی بدل رسید گزان درد جان برفت

کان سرور جهان بدریغ از جهان برفت »

سطح بالایی سنگ مزار امیراویس آل نوشروان که طرحهای اسلیمی و ختایی دارد

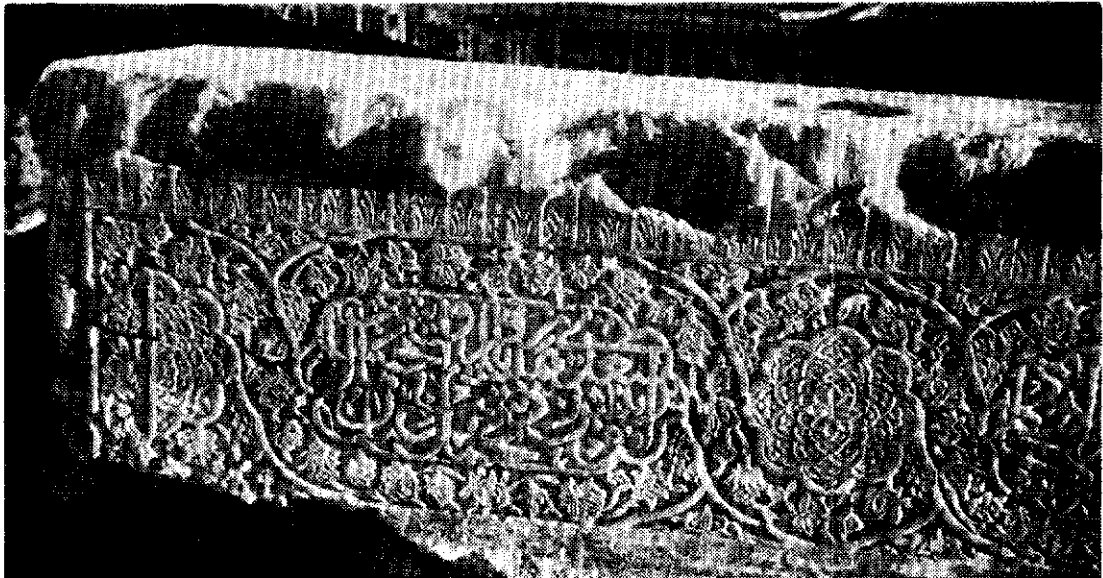


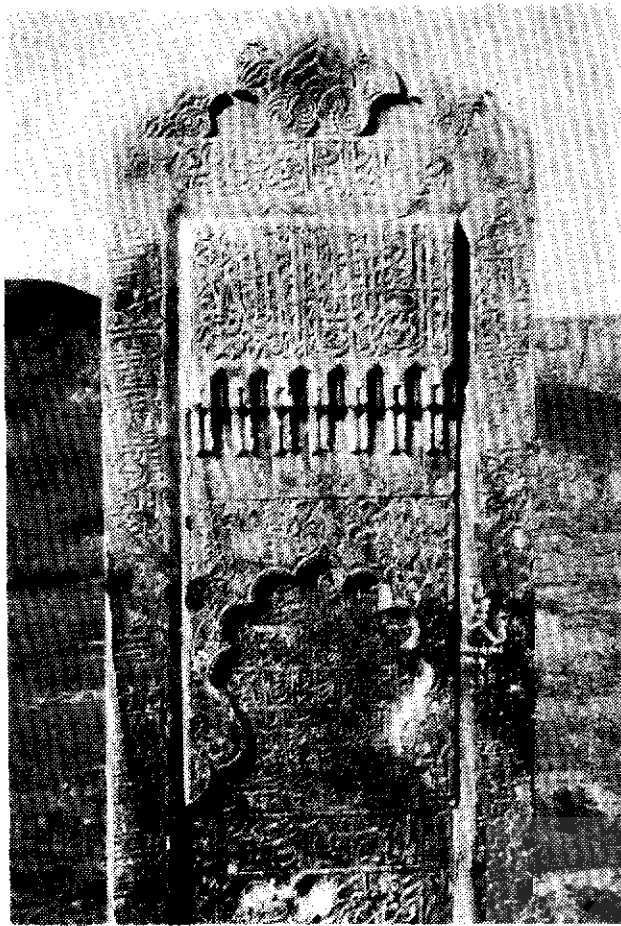


طرحی از نمای شمال شرقی سنگ مزار امیر اویس آل نوشروان

- | | |
|--|--|
| « همچون شقایقم دل خونین سیاه شد
کان سرو نوبر آمده از بوستان برفت » | « بالآ تمام کرد درخت بلند ناز
ناگه بحسرت از نظر باغیان برفت » |
| « زخمی چنان نبود که مرهم توان نهاد
داروی دل چه فایده کارام جان برفت » | « تلخ است شربت غم هجران و تلختر
هر سرو قامتی که بحسرت جوان برفت » |
| « سعدی همیشه بار فراق احتمال داشت
این نوبتش ز دست تحمل عنان برفت » | « چندان برفت خون و جراحت از آستین
گر چشم مادر و پدر مهربان برفت » |

گوشه‌ای از سمت شمالی سنگ روی مزار که این بیت از غزل سعدی بر آن خوانده میشود :
« سعدی همیشه بار فراق احتمال داشت
این نوبتش ز دست تحمل عنان برفت »





سنگ مرمری که در بالای مزار امیر اویس آل نوشروان برپا داشته‌اند

اینها که دیدیم و خواندیم از سنگ مرمر روی مزار بود ،
 و اکنون بپردازیم به سنگ مرمری که در بالای مزار برپا داشته‌اند.
 در پیرامون این سنگ و بر حاشیه‌ی بلند بالایی با خط ثلث
 نوشته است :

« بنبتی عربی و رسول مدنی
 و اخیه اسدالله مسمی بعلی »
 « و بزهرهء بتول و بام ولدتها
 و بسطیبه و شبلیه همانجل زکی
 « و بسجاده و بالباقر و بالصادق حقاً
 و بموسی و علی و تقی و تقی »
 « و بذی العسکر و الحجة حقاً الذی
 یضرب بالسیف بحکم ازلی
 « و علیهم صلواتی و سلامی بالوف
 و بلیل و نهار و غداة و عشی »

و این دو بیت :

« قضا نقش یوسف جمالی نکرد
 که ماهی گورش چو یونس نخورد »
 « در این باغ سروی نیامد بلند
 که باد اجل بیخشی از بن نکند »

پس دو بیت دیگر :

« نهالی به سی سال گردد درخت
 ز بیخش بر آرد یکی باد سخت »
 « عجب نیست بر خاک گر گل شکفت
 که چندین گل اندام در خاک خفت »

بر بالای همین سنگ مرمر نقش بسیار زیبایی مآئند
 پروبال پرندگان سنگتراشی شده است و کمی پایین‌تر در جای
 چهار گوشه‌ای با خط «ثلث کتیبه‌ای» آیه ۸۸ از سوره قصص
 کنده شده :

« قال الله تعالی کذلک الالهة و له الحکم
 و الیه ترجعون . »

پائین‌تر از این آیه ، سنگ با گلها و شاخه و برگها و غنچه‌ها
 تزیین شده و در میان آنها وبه خط ثلث نوشته شده است :

« هذا مشهد الامیر الکریم الغفیر الشهد نتیجة الاکابر
 الکرام بین الانام الامیر جلال الدولة والدین امیر اویس ابن
 عالیجناب رفعت آیات جلالته اب اکابر اتساب شمس الدولة والدین
 محمد نجیبا ۹۲۰ . »

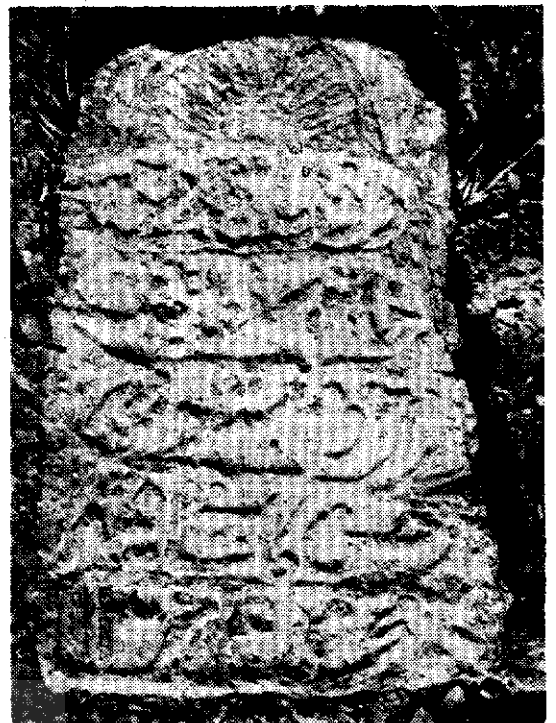
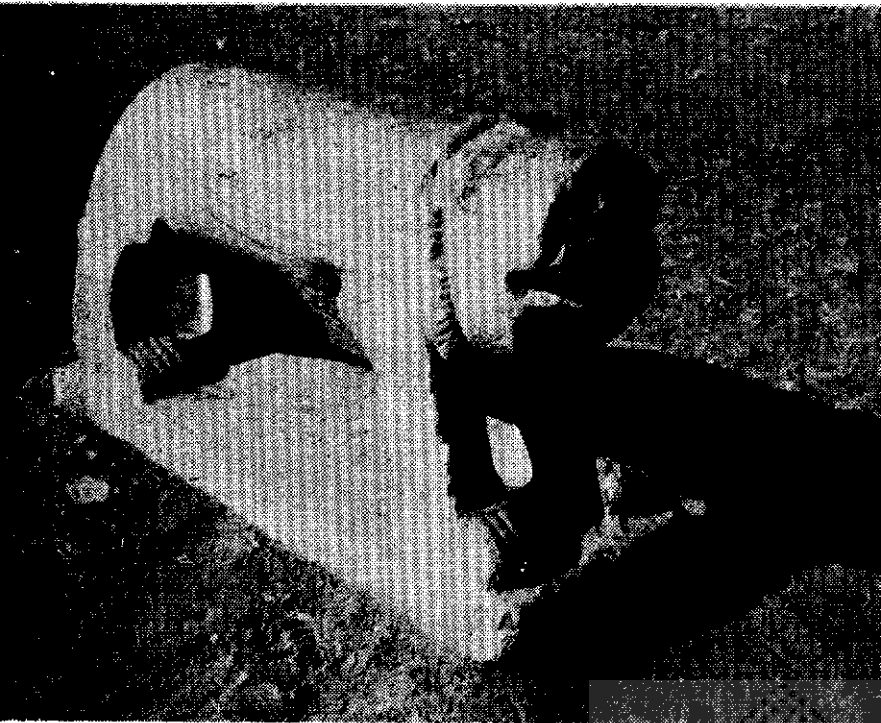
و پائین‌تر از آن به خط نستعلیق بسیار زیبایی این شعر
 نقش شده است .

« باو بودم شبی افسانه‌ی آن شب بگوئیدم
 و گر میرم بتعظیم سگان او بموییدم »
 « مرا امروز بر دار فنا جلوه است بهر او
 سرودی کان میان نوحه گوئید آن بگوئیدم »

« شهید خنجر عشقم بخون دیده آلوده
 بخاکم همچنان پر خون در آرید و مشوئیدم »
 « همه‌جا از شهیدان نور خیزد وز دلم آتش
 نشان است این میان کشتگانم گر بجوئیدم »
 « گلی کز خاک می‌روید بگوش اهل دل گوید
 که من بوی فلان دارم بموییدم بموییدم »
 « گراز گل گل شود خرم ز من خواهد زدن بویش
 بموییدم که از غیرت بسوزم گر بموییدم »
 « پس از کشتن که خون آلوده افتد بر زمین خسرو
 از آن بهتر که از غیرت بآب دیده شوئیدم »
 و پس از آن باز هم این دو بیت نقش است :

« امیر زاده‌ی اعظم دلاور دوران
 امیر اویس که بد فخر آل نوشروان »
 « بهفده رمضان و بسال نهصد و بیست
 شهید گشت و روان شد بروضه رضوان »
 و سپس در حاشیه این دو بیت نوشته شده است :

« زیر گل سنگدل ای غنچه رعنا چونی
 بی تو ما غرقه بخونیم تو بی ما چونی »



سنگ مزاری در « قهرود ». اهل ده میگویند قبر پهلوانی است بنام شکرالله قهرودی و این نام در بای شیر کنده شده است اما تاریخ سنگ خوانا نیست . درازای پایه ۱۴۰ سانتیمتر

سنگ مزاری در دهکده « بَرزک » کاشان با نقش خورشید درازا ۳۸ سانتیمتر

مركز تحقیقات و مپور علوم اسلامی

« سلك جمعیت ما را فلك از هم بگست

حاشیه‌ای بنویسم .

یکی سنگ مزار دهکده « بَرزک » کاشان است که بر مزار زنی بود (مرحومه خانم سلطان) و نیمه‌ی خورشیدی را با چشم و ابرو در بالای سنگ مزار نقش کرده بودند . این گونه نقش را تاکنون در دوجا و فقط در همین ده بروی سنگ مزار دو زن دیده‌ام .

ما که جمعیم چنینیم تو تنها چونی » این سنگ مزار که شرح نارسایش گذشت زیباترین سنگ مزاری است که تاکنون دیده‌ام و هر گاه شایستگی داوری در من بود می‌نوشتم که شاهکار هنر سنگتراشی ایران است (دست کم بعد از اسلام) ، که با دست توانای یک هنرمند بی‌نام و نشان ایرانی آفریده شده است .

یکی دیگر پیکر شیری است که از سنگ تراشیده شده و بر مزار پهلوانی به نام « شکرالله قهرودی » در دهکده « قهرود » کاشان دیده‌ام که شمشیری در کمر شیر و قلاده‌ای در گردن شیر نقش است . چنین « سنگ شیر » ی را در دهکده « مهاباد » اردستان هم دیده بودم با این تفاوت که در دهان شیر سنگی دهکده « مهاباد » چهره‌ی یک انسان هم نقش شده بود . از رمز « چهره‌ی انسان در دهان شیر » آگاه نیستم و گشایش رمز را به خوانندگان گرامی واگذار می‌کنم . امید است که محبتی فرمایند و اگر از آن آگاهی دارند بهره‌مند سازند . شاید یادآوری این شعر بگشایش رمز یاری دهد :

این بود آنچه که بر سنگ مزار « امیر اویس آل‌نوشروان » دیده‌ام . از خود او که چگونه « امیر » ی بود و چرا « شهید » شد سخنانی که شایسته‌ی نقل باشد در میان نبود . بیفزایم که به نشانه‌هایی این اندیشه در من راه یافت که گویا « سنگ مرمر ایستاده » را دیرتر از « سنگ مرمر روی مزار » کار گذاشته باشند و شاید « سنگ روی مزار » به سفارش پدر و مادر « امیر اویس » و « سنگ ایستاده » به سفارش کسی یا کسانی دیگر سنگتراشی شده است .

« گر بزرگی بکام شیر در است
شو خطر کن ز کام شیر بجوی »

با این گفتار طرح و تصویرهایی از چند سنگ مزار دیگر پیوسته است که امیدوارم در برگه‌های « هنر مردم » برای چاپ همه آنها جایی گشوده باشد . ناچارم برای نقش چند سنگ مزار